

## تبیین و تحلیل سیاست‌های نادرشاه در قراباغ و تاثیر آن در کشورهای همسایه ایران

### یاسمن جوانشیر

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر، شبستر، ایران

yasaminjavanshir@gmail.com

### منیژه صدری

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر، شبستر، ایران (نویسنده مسئول)

manijehsadri@gmail.com

### حسین احمدی

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران

ahmadi@iichs.ir

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۸ شماره ۶۹ - صفحه ۱۸۸-۱۷۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۵

چکیده

منطقه قفقاز در طول تاریخ برای ایران از اهمیت خاصی برخوردار بوده و به هنگام ضعف حکومت مرکزی اولین بخشی که از ایران جدا شده منطقه قفقاز بوده و در زمان قدرتمندی حاکمیت مرکزی ایران اولین بخشی که به خاک ایران ضمیمه می‌شد؛ منطقه قفقاز بود. نادر از ۱۱۳۸-۱۱۳۹ق/۱۷۲۵-۱۷۲۶م. به ناحیه قفقاز آمد و متوجه اهداف سیاسی-نظامی روسیه و عثمانی شد که با توسل به زور قسمت‌هایی از این ناحیه را تصرف کرده بودند. نادر توانست نیروهای عثمانی را شکست بدهد و ناحیه قراباغ را متصرف شود. علل ناپایداری تسلط حاکمیت مرکزی ایران در این منطقه بخشی مربوط به سیاست‌های حاکمان ایرانی و بخشی به توسعه طلبی همسایگان این منطقه در طول تاریخ بوده است. با وجود تلاش‌های نادرشاه برای استمرار حاکمیت بر منطقه قراباغ، سیاست‌های او در طولانی مدت، از جمله تقویت ارمیان که طرفدار روسها بودند و دادن القاب بلندبالایی مانند سلطان به آنان، باعث توجه عثمانی به منطقه و گرایش حاکمان قفقاز به دولت‌های همسایه و موجب تضعیف پیوند قفقاز، از جمله قراباغ با ایران در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی سیاست‌های نادرشاه را در این منطقه مورد بررسی قرار خواهیم داد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست نادرشاه موجب تضعیف پیوند منطقه قراباغ با حکومت ایران و گرایش خان نشین‌ها به دولت‌های قدرتمند شد.

کلید واژه‌ها: ایران، روسیه، عثمانی، قراباغ، قفقاز، نادرشاه.

#### مقدمه

پس از حمله افغان‌ها، فروپاشی سلسله صفویه و اوضاع پریشان ایران، نادر توانست شایستگی خود را در سرکوب افغان‌ها نشان داده و پس از ایجاد آرامش در داخل کشور با قدرت نظامی بالا به سرکوبی همسایگان متجاوز بپردازد. پس از سقوط صفویه روسها تمام منطقه ای که به آن هلال خصیب ایران گفته می‌شد، از دربند قفقاز شروع شده و تمام ناحیه شمال در کناره‌های دریای مازندران تا مرز ایران و ترکمنستان امروزی را، با زور تصرف کرده بودند. عثمانی‌ها نیز قسمت غربی ایران، یعنی گرجستان، ارمنستان، گنجه، قراباغ، بخشهایی از آذربایجان و قسمت‌هایی از آذربایجان غربی و کردستان و کرمانشاه و لرستان و تمام خوزستان را گرفته و تا نزدیکی همدان پیشروی کرده بودند. نادر با حمله به گنجه و فتح آن شهر، به مردم قراباغ در بیرون راندن عثمانی‌ها یاری رساند و قراباغ به بدنه اصلی خود یعنی ایران بازگشت. نادر برادرش ابراهیم خان ظهیرالدوله را حاکم قفقاز تعیین کرد ولی ابراهیم خان در منطقه داغستان بی‌اعتدالی از خود نشان داد و به این ترتیب در مواجهه با داغستانی‌ها شکست خورد و داغستانی‌ها به جسد او هم رحم نکردند و این امر باعث کینه نادر به آنان شد و لزگی‌ها تا پایان عمر نادرشاه، دشمنان آشتی ناپذیر او باقی ماندند. نادرشاه به تبعیت از شاه عباس صفوی به تقویت ملیک‌های خمره قراباغ در قفقاز ادامه داد. نادر در مراسم تاج‌گذاری خود از نرسس جانلیق قراباغ و ملیک‌های ارمنی و کلانترهای قراباغ نیز دعوت کرد و به موجب فرمانی هر یک از ملیک‌ها را در سرزمین اجدادی خود با اختیارات تام ابقا کرد و برای تضعیف اغورلوخان بیگلربیگی قراباغ، پنج ملیک نشین و زنگه زور را از حاکمیت وی خارج کرد و دستور داد تنها از او فرمانبرداری کنند. هدف این مقاله تبیین و تحلیل سیاست‌های نادرشاه در قراباغ و تاثیر آن در گرایش خان نشین‌های منطقه قفقاز پس از سقوط نادرشاه است. در باره حکومت نادرشاه کتابها و مقالات زیادی نوشته شده است، تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار، دوره‌های مختلف تاریخی را مورد بحث قرار داده؛ نویسنده کتاب نادرشاه (رضازاده ۱۳۸۸)، به چگونگی روی کار آمدن نادرشاه و تصرف هند و غیره پرداخته، در جلد اول کتاب ایران و جهان (نویسی ۱۳۶۴) به روابط خارجی، کتاب نادرشاه (لکههارت ۲۵۳۷)، دارای مطالب مفیدی در باره حکومت نادرشاه دارد؛ و شاهمرسی (۱۳۸۷)، در اثر خود راجع به حوادث قراباغ مطالب زیادی نوشته است. رافی (۱۳۸۵) در اثر خود به علت ارمنی بودن مطالب رو با خشم و اهانت نسبت به

مسلمانان و حاکم قراباغ نوشته و محمد بهمنی قاجار (۱۳۹۵) در اثر خود بیشتر به خاندان جوادخان گنجه ای و حضور ایل قاجار در گنجه پرداخته است و هیچ یک از منابع مورد اشاره به مواضع سیاسی نادرشاه در قراباغ توجه نکرده اند می‌شود. در این مقاله به شکل مستقل به سیاست نادرشاه در قراباغ پرداخته ایم.

### قراباغ در زمان سلطنت نادرشاه افشار

در دوره سپهسالاری طهماسب قلی خان، هنوز شش سال از تصرف قراباغ به وسیله ارتش عثمانی نگذشته بود که، نادر سپاهیان عثمانی را شکست داده و قرار دادی در ۱۱۴۶ق / ۱۹ دسامبر ۱۷۳۳م. با احمد شاه سردار عثمانی مبنی بر خروج عثمانی از قراباغ امضا کرد. علیرغم امضاء این قرار داد سپاهیان عثمانی از قراباغ خارج نشدند و در طول فصل زمستان در خانه مردم به سربردند. یک سال بعد پس از حمله نادر به گنجه و فتح آن شهر، مردم قراباغ با دریافت کمک از نادر، علیه عثمانی‌ها قیام کرده و قراباغ را آزاد کردند (مروری، ۱۳۶۹: ۳۸۷-۳۸۸). پس از باز پس گیری قفقاز، نادر برادرش ابراهیم خان ظهیرالدوله را به عنوان حاکم قفقاز تعیین کرد.

نادرشاه در ۱۱۴۹ق / ۱۷۳۶م. عازم شیروان شد. سرخای خان، خان شیروان در حالی که سربازان عثمانی را همراه داشت به قَبَله عقب نشینی کرد. نادرشاه شماخی را اشغال و بعد تخریب کرد. سرخای خان که در جنگ با نادرشاه شکست خورد سربازان عثمانی تحت فرمانش را در گنجه گذاشت و خود به کوه‌ها عقب نشینی کرد. نادرشاه او را تعقیب نمود و وادار به جنگ کرد و به پیروزی رسید. ولی مشکلاتی که برای نادرشاه به وجود آمد، مجبور به بازگشت به داخل ایران شد و این برای دشمنان به منزله عقب نشینی بود، هر چند تمامی آنها را شکست داد. سپس نادرشاه راهی جنگ در افغانستان شد. در بازگشت ۱۱۵۵ق / ۱۷۴۲م. نامه‌هایی برای خان‌های داغستان نوشت و دستور داد تابعیت خودشان را اعلام دارند. سرخای خان، خان داغستان و شیروان با دلگرمی و پشتیبانی نیروهای کریمه عثمانی از فرمان نادر شاه سرپیچی کرد، به دنبال آن نادرشاه به داغستان لشکر کشید. ابتدا غازی قوموق را تحت فشار قرار داد. نیروهای شاه وارد غازی قوموق شدند و

سرخای خان و پسرش محمد خان را به اسارت در آوردند ولی نیروهای شاه در آنجا دچار مشکلاتی شدند (گوگچه، ۱۳۷۳: ۴۲-۴۳).

### سیاست عثمانی نسبت به ایران

عثمانی‌ها برای جبران شکست‌های خود در اروپا در اوایل ۱۱۴۳ق/ ۱۷۳۰م. به ایران حمله کرده و گرجستان، ارمنستان، قسمتی از داغستان، شیروان، قسمت اعظم عراق، تمام کردستان، همدان و کرمانشاه را به تصرف خود در آورده بودند. دولت روسیه همواره عثمانی را همسایه ناسازگار و دشمن همیشگی خود می‌دانست و نیز به سبب ضعفی که پس از مرگ پطرکبیر عارضش شده بود، صلاح خود را در آن دید که دولت ایران و نادر را تقویت کند.

هنگامی که نادرشاه قشون عثمانی را در اربیل محاصره کرده بود، ژنرال لواشف<sup>۱</sup> فرمانده قشون روس، چند عرادۀ توپ و یک عده افسر روسی را با لباس ایرانی در قشون نادر به خدمت گماشت. در ۱۱۴۷ق/ ۱۷۳۴م. نیز که نادر گنجه را محاصره کرده بود، ژنرال لواشف توپخانه سنگین و افسر و توپچی به کمک او فرستاد و وی را در فتح آن شهر مساعدت کرد (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۱۷۷؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۱۵۸). اولین اقدام نادرشاه پس از نیابت سلطنت، اعزام سفیری به دربار روسیه بود تا سلطنت شاه عباس سوم را اعلام و نیز تخلیه ایالات ایران را از قشون روسیه و هم چنین جلوگیری از عبور تاتارها و ازبک‌ها را از خاک روسیه برای حمله به ایران تقاضا کند. تزارین سفیر ایران را به مهربانی پذیرفت و در نامه دوستانه‌ای که برای نادرشاه فرستاد، متذکر شد که اشغال شهرهای ساحلی ایران به این جهت بوده که عثمانی‌ها نتوانند به این دریا دست یابند و مزاحمتی برای دو کشور فراهم سازند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۱۵۶؛ یاقی، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

روس‌ها به خوبی دریافته‌اند که با وجود نادر، نمی‌توانند به اهداف خود برسند. به این دلیل با مسالمت اقدام به تخلیه ایران نمودند. به این جهت سفیر خود لواشف را به مشهد فرستادند. تا این که در ۱۱۴۴ق/ ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲م. عهدنامه‌ای در رشت، در زمان ملکه آنا ایوانونا،<sup>۲</sup> به امضا رسید که به موجب آن دولت روسیه از مازندران، استرآباد و گیلان، صرف نظر کرد. ضمناً قرار شد تا وقتی

---

<sup>۱</sup> - Levachov

<sup>۲</sup> - Anna Ivonovan

قشون عثمانی از ارمنستان، گرجستان، شیروان، داغستان و سایر ولایات قفقاز بیرون نرفته، روس‌ها نیز متصرفات خود را در قفقاز، یعنی دربند و باکو نگه دارند و بنا شد دو دولت در دربار یکدیگر سفیر مقیم داشته باشند و تجار دو کشور حق آزادی تجارت داشته باشند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۱۶۴).

دو سال بعد روابط روسیه و عثمانی به شدت تیره شد و نادرشاه موقع را مغتنم شمرد و روس‌ها را تهدید کرد که اگر ایالات قفقاز را تخلیه نکنند، با ترک‌های عثمانی علیه آنان متحد خواهد شد. روس‌ها قبول کردند و آخرین فتوحات پطرکبیر در قفقاز را طبق معاهده گنجه، ۱۱۴۷ق/۱۰ مارس ۱۷۳۵م. به ایران مسترد نمودند. در مقابل دولت ایران متعهد شد، همیشه اتحاد خود را با روسیه محترم بشمارد و دوستان روسیه را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد و به هیچ عنوانی شهرهای باکو دربند را در اختیار دشمنان روسیه قرار ندهد. قلعه سولاق نیز به منزله مرز بین ایران و روسیه اعلام شد. طرفین متعهد شدند قبل از تبادل نظر با یکدیگر، هیچگونه مذاکره را با ترکان عثمانی آغاز نکنند. در صورتی که ایران برای باز پس گرفتن ایالات خود با عثمانی وارد جنگ شود، دولت روسیه از مساعدت به ایران مضایقه نکند. پس از امضای این عهدنامه تا مدت پنجاه سال روس‌ها از دست اندازی به خاک ایران خودداری کردند. بدین ترتیب تسلط روس‌ها بر شمال ایران که سیزده سال پیش از جانب پطرکبیر آغاز شده بود، به پایان رسید. تنها استفاده‌ای که روسیه از اشغال نواحی شمال ایران کرد، آن بود که عثمانیان را از استقرار در کرانه‌های بحر خزر باز داشت. ولی این موفقیت بر ایشان بسی گران تمام شد. زیرا در مدت اشغال ایران دست کم ۱۳۰/۰۰۰ تن از سربازان روسی در شمال ایران و خصوصاً در گیلان از ناخوشی جان باختند (لکهارت، ۲۵۳۷: ۱۲۲).

#### نادرشاه و سلاطین عثمانی

نبرد کرکوک (۱۱۴۶ق/۱۸ ژوئیه ۱۷۳۳م) یکی از سهمگین‌ترین جنگ‌های بین ایران و عثمانی است که ایران در این جنگ شکست خورد و نادرشاه در کمتر از سه ماه توانست خود را برای مقابله با ارتش عثمانی آماده کند. در نبرد دوم کرکوک (۱۱۴۶ق/۲۶ اکتبر ۱۷۳۳م) نادر شکست سختی به عثمانی‌ها داد. فرمانده ترک‌ها توپال عثمان پاشا به قتل رسید و سپاه او متلاشی شد. (هنوی، ۱۳۷۷:

۱۲۵). به موجب قرارداد نادرشاه با احمد پاشا در ۱۱۴۶ق/ ۱۹ دسامبر ۱۷۳۳م. دولت عثمانی کلیه ایالاتی را که در عرض ده سال اخیر متصرف شده است، پس بدهد و سرحد دو کشور همان حدود مقرر عهدنامه قصر شیرین ۱۰۴۹ق/ ۱۶۳۹م. باشد. طرفین اسرا و توپ‌های یکدیگر را پس بدهند و زوآر ایرانی که به عتبات می‌روند از تعرض دشمن مصون باشند. به موجب این عهدنامه گنجه و شیروان و ایروان و تغلیس به ایران برمی‌گشت و قشون عثمانی سراسر متصرفات خود را در ایران در مدت کوتاهی تخلیه نمود (I.Mahmud-Nadir ŞAh Mektuplaşmaları , 2014,35)؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۳۷؛ لکه‌هات، ۲۵۳۷: ۱۰۹).

سلطان محمود اول، سلطان عثمانی به این دلیل که در عهدنامه جنبه بی‌حرمتی دارد، از امضای پیمان فوق خودداری کرد و لشکر تازه نفسی تحت فرماندهی عبدالله پاشا کوپرولو به قفقاز فرستاد در ۱۱۴۸ق/ ۱۷۳۵م. در دشت بغاور (باغ آورد مراد تپه) در غرب ایران که با عبدالله پاشا رویرو شده و بر عثمانی‌ها غلبه کرد و نادرشاه بلافاصله تغلیس، ایروان و گنجه را محاصره کرد و داغستان را نیز تصرف کرد و سپس عازم گرجستان شد و به جای تیمورد (تهمورث) پادشاه عیسوی آنجا، علی میرزا را که تازه اسلام آورده بود، شش هزار خانوار از تغلیس را به خراسان کوچاند (لکه‌هات، ۲۵۳۷: ۱۲۹).

عبدالله پاشا و تعداد زیادی از سربازان ترک کشته شد. نادر جسد عبدالله پاشا را مانند جسد عثمان پاشا با رعایت احترام کامل به عثمانی فرستاد و چند تن از اسیران عثمانی را برای بازگو کردن خبر پیروزی به گنجه و ایروان و تغلیس فرستاد. در ۱۱۴۸ق/ ۱۷۳۵م. پیروزی از آن ایرانیان شد. نادر به میمنت پیروزی دستور داد اسم آق تپه را به مراد تپه تبدیل کنند. بدین ترتیب سراسر ایالات قفقاز که مدت سیزده سال در تصرف روس و عثمانی بوده تحت تسلط ایران در آمد. سفیر روسیه که در معیت نادرشاه بود اتمام حجّت کرد که یا دربند و باکو را پس بدهند یا با آنها وارد جنگ خواهد شد. روس‌ها هم این اولتیماتوم را پذیرفتند و دستور تخلیه اراضی اشغالی را دادند.

#### تاجگذاری نادرشاه

بدین ترتیب که نادرشاه پنج ملیک نشین ارمنی قراباغ کوهستانی و زنگه زور را از حاکمیت بیگلربیگی قراباغ نادرشاه در تاجگذاری خود در دشت مغان از نرسس جاثلیق قراباغ و ملیک‌ها و

کلانترهای قراباغ نیز دعوت کرد و به ملیک‌ها جهت سعی در اخراج عثمانی‌ها پاداش داد و به موجب فرمان‌های جداگانه، هر یک از ملیک‌ها را در سر زمین اجدادی خود با اختیارات تام ابقا کرد. رهبر مذهبی ارامنه که در لشکرگاه بود، قسمتی از مراسم را با بستن شمشیر به کمر نادر انجام داد (هنوی، ۱۳۷۷: ۱۵۱). در هنگام تاجگذاری نادر شاه بیگلربیگی قراباغ دست اوغورلوخان زیاد اوغلوی قاجار و طرفدار حکومت شیعی مذهب صفویان بود. زیاد اغلو از شرکت کنندگان در مجلس مؤسسان دشت مغان بود که برای احیای پادشاهی صفویه تلاش می‌کرد. بنابراین نادرشاه ضمن محدود کردن قدرت فرمانروایی این خاندان آنها را از آنجا به خراسان تبعید کرد. خارج کرد و به آنان دستور داد که تنها از او فرمانبرداری کنند. به فرمان نادرشاه بخشی از قاجارها و طوایف جوانشیر و اتوزایکی که در سمت راست رودخانه کُر زندگی می‌کردند، به سرخس خراسان کوچاند تا از قدرت نظامی آنها در مقابل دشمنان ایران بهره برداری کند (قراباغی، یوسف، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

قبایل چادرنشین قازاق شمس الدینلو را که هولاکو خان از ترکستان آورده بود و محال بورچالو را به اختیار والی گرجستان داد. به این سبب خوانین مذکور به غایت ضعیف گشته و به حکومت گنجه اکتفا کردند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۵، ۱۵۳؛ قراداغی، حسنعلی خان، ۱۳۹۵: ۳۲؛ پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۵۴). اوغورلوخان در ۱۱۵۱ ق / ۱۷۳۸ م. به همراه ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه و سپهسالار آذربایجان در جنگ با شورشیان لزگی کشته شد و حکومت گنجه به حسنعلی خان برادرش رسید. با به قتل رسیدن اوغورلوخان، نادرشاه با رضایت خاطر حاجی خان چامشکزک را به بیگلربیگی قراباغ انتخاب کرد و به حکمرانی خاندان زیاد اوغلو خاتمه داد. استقلالی که نادرشاه به ملیک‌های ارمنی داده بود مانع از آن بود که بیگلربیگی قراباغ بتواند آنان را به اطاعت وا دارد. بتدریج میانه آنها با هم تیره شد. نادرشاه عمداً با ایجاد اختلاف میان آنها، همواره وابستگی هر دو را نسبت به خود حفظ می‌کرد. در ۱۱۵۶ ق / ۱۷۴۳ م. ملیک یکن ضابط ملیک‌های ارمنی نامه ای به شاه نوشت و از سخت‌گیری‌های بی‌مورد حاجی خان چامشکزک و علی خان قیلیچه بیگلربیگی تغلیس شکایت کرد. قراباغ در زمان سلطنت نادرشاه چهار چوب سیاسی و اقتصادی دویست و پنج ساله خود را دگرگون یافت. مردم قراباغ که از جنگها و لشکرکشی‌های بی‌شمار نادرشاه به تنگ آمده بودند، از حکومت مرکزی ایران دل می‌کنند خاندان زیاد اوغلوی قاجار که برای آسایش مردم قراباغ تلاش می‌کردند،

مخلوع شده بودند. خاندان صفویه قراباغ را به حد زیاد گرامی داشته و در نظم و امنیت آن کوشیده بودند. اکنون در حال ضعف به سر می‌بردند. نادرشاه همه دلبستگی‌هایی که حاکمیت ایران می‌توانست به قراباغ بدهد، از آن گرفت و پیوندهای دیرینه این سرزمین را با حکومت مرکزی گسست. قراباغ در این زمان به انبار باروتی شبیه بود که تنها به یک جرعه نیاز داشت. سرانجام آن جرعه زده شد و نادرشاه در ۱۱۶۰ ق/ ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷ م. در فتح آباد قوچان کشته شد (لکهارت، ۲۵۳۷: ۳۲۶؛ هنوی، ۱۳۷۷: ۳۱۷؛ آکسی و ورتی، ۱۳۸۸: ۴۵۶).

به یک گردش چرخ نیلوفری      نه نادر بجا ماند و نه نادری

### تشکیل خان نشین‌ها

لشکرکشی‌های فراوان نادرشاه به آذربایجان و قفقاز، باعث شد که مردم آذربایجان عصیان کردند و شرایط نوبنی در کشور بوجود آمد. با مرگ نادرشاه (۱۱۶۰ ق/ ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷ م) این امکان برای مردم ایران بوجود آمد که خواسته‌های جدیدی مطرح کنند. پس از مرگ نادرشاه اختلاف میان بازماندگان و مدعیان سلطنت آغاز شد و این فرصت مناسبی برای قفقاز و آذربایجان بود. در ایالت آذربایجان بیست خان‌نشین و پنج ملیک نشین در قراباغ کوهستانی بوجود آمدند. از جمله خان‌نشین‌های ماکو، خوی، قراباغ، شیروان، باکو، گنجه، شکئی، دربند، قوبا، فازاخ، شمس‌الدین و ایروان، که یکی پس از دیگری ظهور کرد که اکثر آنها برای مقابله در برابر تهاجم عناصر بیگانه و استیلای خارجی، مستقیماً از خان نشین قراباغ به سرکردگی پناه خان جوانشیر، جسارت و الهام گرفته و استمداد مادی و معنوی می‌کردند (قلی‌اف، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۱۱).

ویژگی عمومی این خان نشین‌ها، علاقه به استقلال و حفظ حاکمیت بود. به دلیل مشخص نشدن خط مرزی میان آنها اختلاف بین این خان نشین‌ها حتمی بود. این حرکات‌های استقلال طلبانه باعث شد روابط بازرگانی پیشین در منطقه قفقاز از هم گسیخته شود و مدت‌ها هرج و مرج حاکم شود. مهاجرت بسیاری از بازرگانان ارمنی و نیز توسعه طلبی عثمانی و روس‌ها موجب شد تا بازرگانی در قفقاز دچار رکود شود. تجارت ایران و روسیه از راه زمینی اهمیت خود را از دست داد و این دوران سخت برای مردم منطقه و نیز قراباغ را شامل می‌شد (زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

قراباغ در دوران پناه علی خان جوانشیر



شاه اسماعیل صفوی پس از متحد کردن ایران، ایالت آذربایجان به مرکزیت تبریز و پایتخت ایران را شامل چهار بیگلربیگی تبریز، شروان، قراباغ و چخورسعد (ایروان) با مدیریت والیان متعدد که سپهسالار آذربایجان نامیده می‌شدند، تقسیم کرد. در نظام اداری عصر صفویه، قراباغ یک بیگلربیگی نشین بود و از زمان شاه اسماعیل اول تا انقراض سلطنت صفویه در اختیار خاندان قاجاری زیاد اوغلو گنجه‌ای بود، که اعضای این خاندان بطور موروثی به این مقام منصوب می‌شدند. نادرشاه پس از به قدرت رسیدن این تقسیمات را لغو و آذربایجان را یکپارچه نمود. نادر نیابت سلطنت را به رضاقلی میرزا تفویض کرد، اما ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادر، سپهسالار آذربایجان بود. در واقع ابراهیم خان سر فرمانده قشون و حاکم عالی آذربایجان، گرجستان و داغستان بود که همه بیگلربیگی‌ها و خاندان‌های این ایالت تابع او بودند. خان نشین نخجوان، سردار نشین ایروان و ایالات تحت فرمان ابراهیم خان بود در واقع ابراهیم خان «شاه دوم» نامیده می‌شد. مقرر حکومت او تبریز بود (مروی، ۱۳۶۹: ۳۸۰). تا با «سپاه کینه خیز کل ممالک آذربایجان» عازم قراباغ شود (لکهارت، ۱۳۷۷: ۳۶۲).

ناکامی نادرشاه در سیاست داخلی و فشارهای بیش از حد وی در چند سال پایان سلطنت او، فشار مالیاتی، هم‌چنین شکست او در داغستان که شهرت و حیثیت سیاسی او را شدیداً خدشه دار کرد، موجب عصیان‌های متعددی شد. پس از قتل نادرشاه، این ناحیه به تصرف پناه خان جوانشیر در آمد. پناه خان با استفاده از اختلافات ملوک ارمنی، در نیمه دوم قرن دوازدهم قمری امارات را از میان برداشته خود را خان قراباغ اعلام کرد. متصرفات پناه خان به سرعت گسترش یافت و به تمام قراباغ رسید (گوگچه، ۱۳۷۳: ۱۳۲؛ پور صفر، ۱۳۷۷: ۱۲۷؛ امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۵۹). اجداد پناه خان تا زمان نادرشاه، ریاست طوایف را در اختیار داشتند حکومت قراباغ در نیمه دوم قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ ق یکی از دو خانواده بزرگ حکومتگر آذربایجان بود و در بعضی زمانها، سرآمد تمامی حکومت‌های محلی به شمار می‌آمد. این حکومت، مهمترین حکومت رقیب فتحعلی خان دربندی بود و تنها حکومتی بود که هیچگاه مطیع و خراجگزار او نشد. قراباغ از قرون گذشته حلقه‌ای قرن‌ها پیش از حمله مغول، مسکن جمعیت زیادی از ارامنه بود. این مردم اغلب در پنج بخش کوهستانی قراباغ که به خمسه قراباغ مشهور است، به سر می‌بردند (پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۲۷).

در ایالت آذربایجان بیست خان نشین، پنج سلطان نشین و پنج ملیک نشین ایجاد شدند. حکمرانان این خطه در حوزه ولایت خود با استقلال و یا نیمه مستقل حکومت می‌کردند. و حتی کریم خان زند با از بین بردن رقبای خود با گروگان گرفتن فرزندان و منسوبان برخی از خان‌های آذربایجان و بردن آنان به شیراز، حکمرانان مزبور را در اداره حکومتشان آزاد گذاشت و به قول دکتر محمدامین ریاحی: «سلطنت کریم خان زند به تعبیر امروز به صورت فدراتیو» بود که به حکام شهرها و ایالات اختیار و استقلال داخلی داده بود (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۶۱).

ساختار حکومتی خان نشین‌های بومی و حاکمان اساساً در زمینه مسائل اقتصادی، نظامی و انتظامی فرمان صادر می‌کردند. لکن متمرکز کردن تمام امور حکومتی در دست خودشان، برای همه خان‌ها میسر نمی‌شد. در چگونگی اداره کردن خان نشین‌ها خیلی چیزها مربوط به شخص خود خان بود. خان‌هایی که دارای نفوذ و جسارت بودند، حکومت را شخصاً اداره می‌کردند، مثل فتحعلی خان حاکم قوبا و ابراهیم خلیل خان قراباغی (سرداری نیا، ۱۳۸۴: ۸۱۹).

از نظر تقسیمات، خان نشین‌ها به محال تقسیم می‌شدند و آنها هم توسط نایب‌ها اداره می‌شدند. مأموران شهری، جانشین‌ها هم کار نایب را انجام می‌دادند. علاوه بر نایب‌ها، کارهای قلعه بیگی (دژبان)، داروغه، عسس باشی، (رئیس شبگردان) نیز محافظت شبانه شهر را به عهده داشت. نایب، اقتصادیات را اداره می‌کرد و موظف بود که مالیات‌ها را به موقع جمع‌آوری کند و برای اجرای نظام وظیفه در برابر خان پاسخگو بود. برای بهتر اداره شدن انتظامات، شهرها به چند محله تقسیم می‌شدند که هر یک از محلات دارای کدخدا و ریش سفید (شهربیگی) بود. نیروی مسلح خان نشین‌ها اساساً از چریک‌های سواره و پیاده تشکیل می‌شد. ارتش خان از دسته‌های ده، صد و هزار نفری تشکیل می‌شد که آنها نیز توسط «دهباشی‌ها»، «یوزباشی‌ها» و «مین باشی‌ها» فرماندهی می‌شدند (سرداری نیا، ۱۳۸۴: ۱۹۸). در ۱۱۵۶ ق / ۱۷۴۳ م. حاکم دست نشانده نادرشاه، ملیک نجف در شگی بدست حاجی چلبی کشته شد و نخستین خان نشین این مقطع در سده ۱۸ م. بنام خان نشین شگی تشکیل شد. ولایت قراباغ و محال خمسه ارامنه که دیزاق،<sup>۳</sup> ورنده،<sup>۴</sup> خاچین،<sup>۵</sup> چله بردو،<sup>۶</sup> و

<sup>۳</sup> - Dizaq

<sup>۴</sup> - Vavandeh

<sup>۵</sup> - Khachin

<sup>۶</sup> - Chaleberd

طالش<sup>۶</sup> باشند، تابع بیگلربیگی گنجه شده اند و تا زمان نادرشاه، اگر چه خوانین کوچک در میان ایل جوانشیر و اتوزایکی<sup>۷</sup> و برکشاط<sup>۸</sup> و غیره بوده اند، اما همه ایشان در زیر حکم بیگلربیگی ایلی ساویط بول (گنجه) بوده اند.

بعد از آنکه نادرشاه تفلیس، گنجه، ایروان، نخجوان و قراباغ را از تسلط عثمانی‌ها در آورد، مدتی باز ولایت قراباغ در زیر حکم بیگلربیگی گنجه بوده و گاه در زیر فرمان سردار آذربایجان گشته و خدماتی را بنابر امر سردار آذربایجان به عمل آورده اند. تا زمان مرگ نادرشاه به همان قرار و وضعیت بوده است (میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۸۱).

میرزا جمال جوانشیر قراباغی «در تاریخ قراباغ» آورده است: «وقتی که مرحوم نادرشاه به ولایت‌های قراباغ و گنجه، تفلیس و شیروانات تسلط یافته، در میان ایلات و دهات هرکسی را که رشید و کار آمد و کاردان دانسته، به اسم به حضور خود برده، از جمله خدمتگزاران حضور خود ساخته، صاحب موجب و احترام و منصب کرده، از آن جمله پناه خان را، که در میان ایلات به پناه علی بیگ ساروجلوی جوانشیر مشهور بوده است و در امر کارهای معلومه، صاحب اسم و در مقام جنگ و دعوا از امثال خود سبقت کننده، خصوصاً در اوقات دعوای نادرشاه مرحوم با اهالی لشکرهای روم رشادتها نموده بود، بنابر آن به حضور خود برده همه وقت در سفر و حضر در خدمتگزاری و راستی کوشیده، در حضور شاه صاحب منصب و حرمت شده، به خدمات مرحومه قیام و اقدام می نمود. اما بعدها به دلیل رقابت و حسادت برخی و بدگویی از وی رفتار نادرشاه تغییر کرده و پناه خان از بیم جان خود چند نفر از اقوام و مخلصان خود بر داشته، در سنه ۱۱۵۰ به ولایت قراباغ فرار کرده ...» (میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۸۳-۸۴). نادر سوارانی به جستجوی او فرستاد و آنان پس از مدتی تعقیب و گریز ناامید از دست یابی به پناه خان به اردوی نادر بازگشتند. شاه فرامین مؤکد به سردار آذربایجان، حکام گنجه و تفلیس و شیروان داد، که پناه خان را در هر جا یافتید، گرفته روانه حضور شاه سازند. هر قدر خانه و عیال و اقربا و خویشان را به دستور شاه اذیت کردند، مفید واقع نشد (میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۸۴؛ میرزا یوسف قراباغی، ۱۳۸۷: ۱۶۱؛ زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۱۴۹). پناه علی بیگ به جاربلاکن در داغستان که مسکن لژی‌ها بوده و لژی‌ها با نادرشاه دشمن بودند، گریخت و در آنجا سوارانی دور خود جمع کرد و به مبارزه با کارگزاران نادر پرداخت. نادرشاه با آگاهی از این احوال، تمامی ایل و اقربا و جماعت خویشاوند او در جوانشیر را به خراسان تبعید کرده و امر و فرمان

Talesh -<sup>۶</sup>

Otuz- iki -<sup>۷</sup>

Bargoshat -<sup>۸</sup>

مبنی بر دستگیری و تعقیب پناه خان صادر نمود (حسنعلی خان قرا داغی، ۱۳۹۵: ۳۵). بعد از دو ماه پناه خان داخل خاک قراباغ شد. فرزند بزرگ او ابراهیم خلیل آقا که در این هنگام ۱۵ ساله بود، از خراسان فرار کرده و نزد پدرش آمده بود.

حسنعلی خان قره داغی در کیفیت ولایت قراباغ آورده: «نادرشاه به هنگام تسلط بر این اراضی، شروع به گردآوری انسانهای شجاع و لایق کرد. از آن جمله فضلعلی بیگ فرزند بزرگ ابراهیم خلیل آقا را فرا خوانده در نزد خویش به مقام مناسبی گمارد (به منصب ایشیک آقاسی<sup>۱۰</sup>). بعدها فضلعلی بیگ را به قتل می‌رساند. نادرشاه برادر او را که در نزد ایلات به پناه علی بیگ جوانشیر ساریجالی مشهور بود، فراخوانده جانشین برادرش می‌کند و رتبه او را ارتقا می‌دهد» (حسنعلی خان قرا داغی، ۱۳۹۵: ۳۴).

میرزا جمال جوانشیر در باره اصل و نسب پناه خان آورده است: «اصل و نسب پناه خان از ایل جوانشیر دیزاق است، از اویماق ساروجلو<sup>۱۱</sup> که فرقه ایست از ایل بهمن لو که قدیم از ترکستان آمده اند و آباء و اجداد ایشان در میان ایل جوانشیر مشهور و معروف و صاحب اسم و نان و صاحب دولت و احسان بوده اند.» میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۸۳؛ حسنعلی خان قرا داغی، ۱۳۹۵: ۳۲؛ میرزا یوسف قراباغی، ۱۳۷۸: ۱۶۱). وی در زمان پیشرفت کارهای خان‌های گنجه، به گنجه آمده و در نزد ایشان خدمت می‌کرده است. بعدها به قراباغ آمده و در اویماق جوانشیر ساکن می‌شود. ثروت خوبی بدست می‌آورد و صاحب فرزند بسیار زیبایی بنام علی می‌شود و به او به جهت موهای زردش، ساریجا علی می‌گفت.<sup>۱۲</sup> پناه خان از همین نسل برخاسته است. (حسنعلی خان قرا داغی، ۱۳۹۵: ۳۴؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۲۹۶-۲۹۷)

پس از کشته شدن نادرشاه جوانشیرها از سرخس به غوریان در افغانستان رفتند. از آنجایی که طایفه هزاره در آنجا ساکن بودند میان آنها نزاع در گرفت که جوانشیرها پیروز شدند و طوایف هزاره منهزم شدند. در همان احوال احمدخان ابدالی که بر افغانستان مستولی گشت و کشور افغانستان را ایجاد کرد، استحکامات جوانشیرها را در هم کوبید و نفوس بی گناه آن را خایف و تخته قاپو نمود و از غوریان به کابل کوچاند. هم اکنون نیز گروهی از جوانشیرها را در کابل مسکون هستند و به فارسی تکلم می‌کنند (هدایت، ۱۳۳۹: ۹/ ۲۹۶؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۲ / ۸۵۷). پناه خان به همراه سواران خود به قراباغ باز گشت و نیروی بزرگی جمع کرد، به سوی گنجه و نخجوان هجوم برده و طوایف جوانشیر، کبیرلی، اوتوز ایکی و عدله ای از مردم گرجستان

<sup>۱۰</sup> - میرزا آدی گوزل بیگ تاریخ نگار قراباغی معتقد است که منصب پناه علی بیگ در دربار نادر ایشیک آغاسی بوده است. مورخان ایرانی نوشته اند که پناه علی بیگ جارچی بوده است. جهانگیر میرزا در صفحه ۲۴ کتاب تاریخ نو می‌گوید: «پناه خان از جمله جارچیان قهار نادرشاه افشار بود، در فترت دولت ایران بر قراباغ و اران مستولی شد»

<sup>۱۱</sup> - Savujlu

<sup>۱۲</sup> - Sarica Əli

که توسط نادرشاه به خراسان تبعید شده بودند، از خراسان برگشته و به هم پیوستند. پناه خان برای آسایش و سر و سامان دادن این افراد تلاش زیادی کرد و حرمت و قدرت فراوانی کسب کرد. که این امر دشمنی حکام همسایه در شیروان و شکی را فراهم آورد.

از دوران صفویه تا زمانی که پناه خان بر مسند فرمانروایی قراباغ تکیه زد، بخش‌های مختلف این خطه تابع بیگلربیگی گنجه بودند ولی از این پس مناطقی از قراباغ تحت زمامداری پناه خان به یک خان نشین قدرتمندی تبدیل گردید که در حیات سیاسی - اجتماعی این منطقه نقش مهمی ایفا کرد. وی در جهت تحکیم حاکمیت خود، به اقدامات ارزنده‌ای دست زد، از جمله احداث سه قلعه مستحکم بود. آینده نشان داد که تدابیر او تا چه دور اندیشانه و کارساز بوده است و وجود این قلعه‌ها در عدم دستیابی دشمنان و شکست آنان، چقدر مؤثر واقع گردید (میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۸۵؛ سرداری نیا، ۱۳۸۴: ۲۵۰). عبدالاحد بهراد هدف از ساختن قلعه بیات را، قصد رویارویی با شاهرخ میرزا (نواده نادرشاه و فرزند عادلشاه) و نیز برای دفاع از حکومت خود در سایر خان‌های اطراف در ۱۷۴۷م. ذکر کرده است (عبدالاحد بهراد، ۱۳۷۲: ۳۵؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۵۰).

پناه خان بنای قلعه بیات را در ناحیه کبیرلو بنیان گذاشت و در مدت اندکی حصار محکم و خندق کنده شد، بازار و حمام و مسجد بنا گردید و اعضای خانواده، نزدیکان و اقوام، بردگان، ریش سفیدان را در آنجا اسکان داد و حتی ساکنین ولایات اطراف قراباغ و نیز بعضی از ساکنان و صنعتگران تبریز و اردبیل هم که پیشرفت، رفتار نیک و برخورد محبت آمیز پناه خان را شنیده بودند، با خانواده‌های خود آمده و در قلعه بیات ساکن شدند. این قلعه در ۱۱۶۱ ق/ ۱۷۴۸م. ساخته شد (میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۸۶).

پس از احداث قلعه، حاکمان شکی و شیروان بنای جنگ با پناه خان را گذاشتند. در تاریخ صافی چنین آمده است: «در این باب سلسله جنیان شعبده و نیرنگ حاجی چلبی را تحریک بر جنگ نمودند و نوشتند که اگر در این موارد کوتاهی رود، در آخر مقاومت با او دشوار گردد و در این معنی گفته اند. حاجی چلبی با قشون زیاد به وی حمله کرد و پناه خان نیز با سواران زنده دشمنان به جنگ پرداخت. خان‌های شکی و شیروان بدون موفقیت برگشتند (میرزا یوسف قراباغی، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

پناه خان به ساخت استحکامات ادامه داد و در منطقه کوهستانی قلعه بیات را تاسیس کرد (حسنعلی خان قراداغی، ۱۳۹۵: ۳۷). محال خمسه را که ملیک‌های ارامنی نشین بود، خوف برداشته و گاه با آشتی و گاهی با دشمنی با پناه خان مدارا می‌کردند. چند بار هم ملیک محال طالش و چله برد به جنگ با پناه خان پرداختند ولی تاب مقاومت نیاورده، به گنجه فرار می‌کردند. وی بنای قلعه دیگری را که قلعه ترنکوت که اینک به «

شاه بولاغی» معروف است، پی ریزی کرد این قلعه نزدیک چشمه بزرگی با حصارها، حمام، بازار و مسجد بنا کردند و در ۱۱۶۵/ق/۱۷۵۱م. خانواده و نزدیکان، خانواده‌های صنعتگران، ریش سفیدان و ملازمان خان به قلعه شاه بولاغی کوچ کردند(میرزا یوسف قرباغی، ۱۳۸۷: ۱۶۳؛ حسنعلی خان قراداغی، ۱۳۹۵: ۳۷؛ میرزا جمال جوانشیر قرباغی، ۱۳۸۲: ۸۹). خان‌های شکی، شروان، گنجه، ایروان و نخجوان، تبریز و قراداغ نماینده و نامه پیش پناه خان فرستاده و خواست خود را مبنی بر دوستی و اتحاد با وی اعلام کردند. او هم با برخی از آنان رابطه خویشاوندی برقرار کرد.

پناه خان اقدام به تصرف ولایات گنجه، ایروان، نخجوان و خصوصاً اردبیل نمود. در زمان کوتاهی برخی را با زور و عده‌ای را با ارسال نامه و اعزام نماینده و ایجاد خویشاوندی به اطاعت خود در آورد. درگاه قلی بیگ ساریجالی را به عنوان حاکم اردبیل منصوب کرد و از خانزاده‌های گنجه آنان که به مصلحت می‌دید به حکومت آن شهر منصوب و عده‌ای را هم بر کنار می‌نمود. او چند نفر از فرزندان خان‌های ولایات را به عنوان گروگان آورده و در قلعه شاه بولاغی نگهداری می‌کرد (سرداری نیا، ۱۳۸۴: ۲۵۲، قرباغ نامه؛ رافی، ۱۳۸۴: ۳۵)

در این زمان میان ملیک‌های قرباغ برای انتخاب ملیکی که در رأس ملیکها صاحب اختیار باشد و همگی تابع امر و نهی او باشند، اختلاف افتاد و ملیک شاه نظر ملیک ولایت ارمنی نشین ورنده که از جانب دیگر ملیکان ارمنی به خطر افتاده بود، به پناه خان متوسل شد و از وی برای حفاظت از منصب موروثی استمداد خواست. پناه خان هم که از مدتها پیش در صدد تفوق بر امارات ارمنی نشین قرا باغ بود، فرصت را مغتنم شمرده، با وی متحد شده و امارات دیزاق چله برد و خاچین که با پناه خان عداوت و دشمنی داشت، متصرف شد.

در ۱۱۶۲ ق/۱۷۴۸م. هراکلیوس پادشاه گرجستان و از دشمنان پناه خان، به بهانه این که اتحادیه‌ای از امرای محلی برای جنگ با حاجی چلبی حاکم شکی ایجاد کند، حکام گنجه شاهوردی خان گنجه‌ای و پناه خان قرباغی، کاظم خان قراجه داغی، حسین علیخان ایروانی، حیدر قلی خان نخجوانی را به مذاکره فرا خواند و همه را در اثنای مذاکره دستگیر نموده به اسارت در آورد. حاجی چلبی و آقا رضی بیگ آل سرکار، وقتی از اسارت امراء محلی با خیر شدند، به اردوی هراکلیوس که در راه گرجستان بود، حمله کرده و اسیران را آزاد نمودند(باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۴؛ پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۳۰).

پناه خان پس از خلاصی از هراکلیوس به قرباغ بازگشت و به توسعه متصرفات خویش مشغول شد. وی به ملیکان ارمنی توجه خاصی کرد. پناه خان برای تصرف قرباغ کوهستانی که پنج ملیک نشین در آن بود و به خمسه قرباغ مشهور است و قصد اطاعت از پناه خان را نداشتند دو ملیک منطقه خاچین و یکن حاکم دیزاق شکست خوردند و ملیک‌های سه گانه پس مقاومت بسیار زیاد مجبور به گنجه کوچ کردند (میرزا جمال

جوانشیر، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۴؛ رافی، ۱۳۸۴: ۱۵؛ حسنعلی قراداغی، ۱۳۹۵: ۳۷). پناه خان، قراباغ کوهستانی را مانند زمان پیش از نادرشاه به زیر حاکمیت قراباغ در آورد و طوایف مسلمان ساکن خان نشین‌های همسایه به قراباغ کوچ کردند. این طوایف عبارتند از: پسپان، قارقارلی، جینلی، دمیچی، حسنلی، حاجیلی، صفی کرد، بوی احمدلی، ساعتلی و کنگرلی، بدین ترتیب قراباغ رفته رفته اهمیت خود را باز می‌یافت (زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۱۵۲؛ پورصفر، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

پس از نادرشاه علی قلی خان برادرزاده نادرشاه، با لقب عادلشاه تاج پادشاهی بر سر گذاشت. امیر اصلان خان در سمت خود بیگلربیگی آذربایجان باقی ماند. امیراصلان خان هدایای زیادی به پناه خان فرستاد و او را به اطاعت از عادلشاه فراخواند. پناه خان چند نفر از کدخدایان نامی ایلات که کاردان بودند با تحف و هدایایی همراه فرستادگان امیر اصلان خان کرده و اظهار اطاعت به دولت عادلشاه کرد. امیر اصلان خان به یاری پناه خان توانست خان‌های گنجه، شکگی، و شماخی را به فرمانبرداری از عادلشاه وادارد، عادلشاه نیز بنا به خواهش سردار فرمان‌خانی قراباغ با خلعت گرانبها و اسب با زین طلا و شمشیر مرصع را در تاریخ ۱۱۶۱ ق/ ۱۷۴۸م. برای پناه خان صادر کرد. (حسنعلی خان قراداغی، ۱۳۹۵: ۳۶؛ زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۱۵۲؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۵۴).

پناه خان با عادلشاه و امیر اصلان خان رابطه و اتحاد دوستی خوبی داشت، ولی احتمال حمله محمد حسن خان قاجار به قراباغ بعید نبود. بدین جهت دژ استواری که در حیات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی آذربایجان، رل مهم و اساسی بازی کرده است، با قلعه ای در قلب کوهستان قراباغ را بنا و بر پا دارند. ناحیه شوشی در قلب کوهستان‌های قراباغ برای احداث قلعه تعیین شد که از یک طرف به کوهستان و از سوی دیگر به دیوارهای استواری پشتگرم باشد. استادان و معماران زیادی به کار پرداختند شهر بر فراز تپه ای ساخته شد. پیرامون شهر یک حصار محکم ساختند و بلندی دیوارها در همه جای شهر یک اندازه بود و در نقاطی که مسیر دیوار بالا می‌رفت، از بلندی آن کاسته نمی‌شد.

در ۱۱۷۰ ق/ ۱۷۵۶م. خانواده‌های اعیان، ملیک‌ها، ملازمان، کدخدایان و تمام رعایای ساکن در قلعه شاه بولاغی را کوچانده و به قلعه شوش انتقال دادند. زیرا بسیاری از افراد محلی به خاطر باروهای مستحکم قلعه پناه خان که بر امنیت طبیعی ناحیه می‌افزود ثروت خود را به آنجا منتقل کردند. تا آن زمان اینجا خانه مسکونی نبوده، و مراتع و اراضی کشاورزی اهالی شوشا کندی بود که در شش ویرثی سمت شرق واقع است (پاکروان، امینه، ۱۳۷۲: ۲۹). مهدی بامداد، نام پیشین قلعه را قلعه داور نوشته است (بامداد، ۱۳۶۳: ۴۱). این قلعه در کنار «شوشا کندی» بر روی کوهی بزرگ بنا شد. اوایل به نام بانی خود به «پناه آباد» مشهور بود. طولی نکشید که به شهری بزرگ تبدیل شد و به شوشا، شیشه و شوشی معروف شد. پناه خان برای تحکیم استقلال اقتصادی قراباغ دستور زدن سکه را داد.

یک سال پس از بنای قلعه شوشی، محمدحسن خان قاجار، با لشگری فراوان از عراق و آذربایجان و سایر ولایات از ارس گذشت ولی نتوانست از نهر خاتون که از توابع شهر شوش است بدان طرف گام بگذارد و در کنار نهر در ۳۰ کیلومتری شوشی اردو زد. وی حتی از وصول به دروازه‌های قلعه نیز عاجز ماند. پناه خان دو عراده توپ سنگین به غنیمت گرفت و سواران و اهالی قراباغ، هر روز به سپاه دشمن خسارات زیادی زده و راه آذوقه را بدانها می‌بستند (میرزا یوسف قراباغی، ۱۳۸۷: ۱۶۸؛ میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۹۴). نیروهای قراباغی به تعقیب خان قاجار پرداخته و تا اردبیل تاختند و آن شهر را گرفتند (پناهی سمنانی، ۱۳۶۶: ۱۸۳؛ زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۱۵۷؛ پورصفر، ۱۳۸۷: ۱۳۱؛ سرداری نیا، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

پناه خان پس از این با توسعه طلبی‌های فتحعلی خان افشار ارومی که بعد از شکست دادن آزادخان افغان فرمانروای آذربایجان شده بود، مواجه شد. پناه خان از اطاعت فتحعلی خان افشار ارومی سرباز زد. فتحعلی خان افشار به جنگ پناه خان رفت و در نهایت از وی شکست خورد. (میرزا یوسف قراباغی، ۱۳۸۷: ۱۷۲؛ میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۹۶؛ مهدی بامداد، ۱۳۶۳: ۵ / ۴۲).

### نتیجه گیری

پادشاهان قدرتمند ایران از جمله شاه عباس صفوی، ملیک‌های خمسه را تقویت کرد، نادرشاه افشار نیز در مخالفت با خاندان زیاد اوغلی قاجار که مخالف روی کار آمدن نادرشاه بودند، قدرت ملیک‌های ارمنی را که بیشتر در مخالفت با مسلمانان قفقاز و نیز کشور مسلمان عثمانی، از روسیه تبعیت می‌کردند، بیشتر کرد. و نیز از نفوذ خان‌های منطقه که برای استقلال داخلی تلاش می‌کردند، کاست.

سیاستی که نادرشاه در قراباغ بکار برد، زمینه ضعف آن را فراهم ساخت. اقدامات او باعث شده بود که، مردم ایران او را ناجی کشور بدانند، در آن برهه از زمان که کشور بوسیله روسیه و عثمانی تجزیه می‌شد، دست بیگانگان را از کشور کوتاه کرد. ولی سیاست‌های او در قراباغ که جابجایی قدرتمندترین ایل قراباغ یعنی ایل اتوزایکی به رهبری پناه علی خان جوانشیر به سرخس خراسان موجب شد که خاکستری زیر آتش بمانند و در فرصت مناسب دوباره در قراباغ نیرو بگیرند. چارچوب سیاسی و اقتصادی قراباغ در زمان نادرشاه دگرگون شد. مردم قراباغ از لشکرکشی‌های نادر به تنگ آمده بودند، آرام آرام از حکومت ایران دل می‌کنند. نادرشاه همه دلبستگی‌هایی را که حاکمیت ایران می‌توانست به قراباغ ببخشد، از آن گرفت و پیوند دیرینه این سرزمین را با حکومت مرکزی گسست.

پس از فوت نادرشاه خان نشین‌های قدرتمندی از جمله خان نشین‌های خوی، ماکو، گنجه، شکی، شیروان، قوبا و قراباغ تشکیل شد که در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قراباغ نقش بسیار موثری داشتند و اکثر



آنها برای مقابله در برابر هجوم عناصر بیگانه مستقیم از خان نشین قراباغ به سرکردگی پناه علی خان جوانشیر جسارت و الهام می‌گرفتند.

#### منابع

- ۱- آوری، پیترو، (۱۳۸۴)، تاریخ ایران به روایت کمبریج، از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، دفتر اول زیر نظر پیترو آوری، گاوین همیلی، چارلز ملدین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی
- ۲- احمدی، حسین (۱۳۸۴)، سه رساله در باره قفقاز، مقدمه و تصحیح و یادداشت از حسین احمدی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
- ۳- باکیخانوف، عباسقلی (۱۹۲۶)، گلستان ارم، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی زاده، باکو، علم
- ۴- بامداد، مهدی (۱۳۶۳)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، زوار، تهران
- ۵- بهراد، عبدالاحد (۱۳۷۳) قراباغ در چشم انداز تاریخ، تبریز، ارک
- ۶- بهمنی قاجار، محمد (۱۳۹۵)، مرزداران ایرانی گنجه، تبریز، انتشارات ایران شناخت
- ۷- پاکروان، امینه (۱۳۷۲)، عباس می‌رزا و فتحعلیشاه، نبردهای ده ساله ایران و روس، ترجمه صفیه روحی، تهران، نشر تاریخ ایران
- ۸- پناهی سمنانی، احمد (۱۳۶۶)، آغا محمدخان قاجار چهره حیلہ گر تاریخ، انتشارات کتاب نمونه، تهران
- ۹- پورصفر، علی (۱۳۷۷) حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
- ۱۰- جهانگیر میرزا (۱۳۲۷)، تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال، نشر علمی، تهران
- ۱۱- جوانشیر قراباغی، جمال (۱۳۸۲) تاریخ قراباغ، مقدمه، تصحیح و تحشیه از: حسین احمدی
- ۱۲- رافی (هاکوپ ملیک‌هاکوپیان)، (۱۳۸۵)، ملوک خمسه، قراباغ و پنج ملیکی نشین ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ‌های ایران و روس
- ۱۳- زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷: قراباغ نامه از ادوار کهن تا دوره معاصر، تهران، نشر شیراز
- ۱۴- زارع شاهمرسی، پرویز، آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز،
- ۱۵- شعبانی، رضا (۱۳۸۰)، مروری کوتاه بر تاریخ ایران از آغاز عصر مادها تا پایان دوره قاجاریه، تهران سخن
- ۱۶- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین
- ۱۷- قراباغی، یوسف (۱۳۷۸)، تاریخ صافی، تاریخ قراباغ از ابتدای جنگ‌های دوره دوم ایران و روس، تصحیح و مقدمه حسین احمدی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

- ۱۸- قراداغی، حسنعلی (۱۳۹۵)، قراباغ نامه‌ها، کیفیت اوضاع قدیم و جدید ولایت قراباغ، وقایع ایام حکومت پناه خان و ابراهیم خان و مهدیقلی خان، ترجمه سجاد حسینی، تبریز، اختر
- ۱۹- گوگچه، جمال (۱۳۷۳ / ۱۹۳۳) قفقاز و سیاست امپراطوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات
- ۲۰- لکهکارت، لورنس (۲۵۳۷)، نادرشاه، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران، امیرکبیر
- ۲۱- مروی، محمدکاظم (وزیرمرو) (۱۳۶۹)، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علم
- ۲۲- وثیق، منصوره (۱۳۸۶)، دنانیر: سیر دینار در تاریخ پولی ایران، تبریز، ستوده
- ۲۳- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸) ایران و قفقاز، (مجموعه مقالات)، تهران، نشر قطره، چ اول
- ۲۴- هنوی، جونس (۱۳۷۷)، زندگانی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۵- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹) تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۵۰۰-۱۹۴۵) تهران، امیرکبیر
- ۲۶- یاقی، اسماعیل احمد (۱۳۸۲)، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، مترجم رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.